

که در وضع مردم پدیدار گشت زیاد نبود جز این که آنها در ارتکاب به گناه بی پروا تر شدند و در هشتاد و نهمین سال فرمانروائی داوران، پیش از پیش از فرامین خدا سر باز زدند. (۱۳) چنین گذشت که در نودمین سال فرمانروائی داوران، آیات و معجزات عظیمی به مردم عرضه شد و سخنان پیامبران به اجرا درآمد، (۱۴) و فرشتگانی بر انسان، انسانهای خردمند ظاهر شده، شادکامی عظیمی را به آنها بشارت داد و در این سال بود که نوشته‌های مقدس به اجرا درآمد. (۱۵) معذک به استثنای گروهی که ایمان راسخ آورده بودند، دیگران دل سختی نشان دادند هم از نافیان و هم از لامانیان. آنها به زور و عقل خود اتکاء کرده، می گفتند: (۱۶) ممکن است که چند تا از این بسیاری مسائل اتفاقاً درست باشد، زنهار که بر ما آشکار است که همه آن کارهای شگرف و عظیم که از آن سخن به میان آمده، رخ نخواهد داد. (۱۷) و آنها به بحث و گفتگو و اندیشه در میان خود پرداخته، میگفتند: (۱۸) به عقل درست در نمی آید که کسی بنام مسیح ظهور کند و اگر این درست باشد او پسر خدا و پدر آسمان و زمین باشد، چرا او خود را همان گونه که به مردم اورشلیم نشان داد، به ما نشان نمیدهد؟ (۱۹) آری، چرا خود را همانگونه که به مردم اورشلیم نشان داد، به ما نشان نمیدهد؟ (۲۰) اینک ما میدانیم که این روایتی است ناپسند که از پدران به ما رسیده تا به کارهائی عظیم و شگفت که در سرزمینی دور است، و نه نزدیک ما، رخ خواهد داد اعتقاد آوریم، سرزمینی که از آن بی خبر هستیم. به این ترتیب میکوشند ما را در جهل نگه دارند، چون نمی توانیم برای العین به واقعیت آن شهادت دهیم. (۲۱) و آنها با مکر و حیلگری ماهرانه شیطان به کارهائی مرموز که ما از آن سر در نمی آوریم دست خواهند زد و ما را خوار شمرده، فرمانبردار و بنده خود خواهند ساخت. زیرا به تعلیم آنها متکی خواهیم شد و به این ترتیب اگر تسلیم آنها شویم، مادام العمر ما را در بی خبری نگه میدارند. (۲۲) و مردم در دل به بسیاری چیزهای دیگر اندیشیدند که احمقانه و بیهوده بود و بسیاری پریشان خاطر گشتند، زیرا شیطان آنها را بر انگیخت تا همچنان به ارتکاب گناه ادامه دهند. آری، شیطان به انتشار شایعات و منازعاتی در روی

زمین پرداخت تا مردم در برابر نیکی و آنچه رخ خواهد داد، دل سختی نشان دهند. (۲۳) و با وجود آیات و شگفتیها و معجزات زیادی که به بندگان خدا عرضه شد، شیطان در قلوب بسیاری از ساکنان زمین رخنه عجیبی داشت. (۲۴) و بدینسان نودمین سال فرمانروائی داوران بر قوم نافی به پایان رسید. (۲۵) و بر طبق گزارش حیلامان و پسرانش، کتاب حیلامان بدینسان به پایان رسید.

کتاب سوم نافی

کتاب نافی بن نافی بن حیلان بن حیلان بن آلمان بن آلمان. آلمان از اعقاب نافی بن لحي بود. لحي در نخستين سال فرمانروائي صدقيا، پادشاه يهودا، از اورشليم خارج شد.

باب اول

نافی بن حیلان به راه مباحثه - علانی در تولد منجی پدیدار میگردد - اختلافات و مجادلاتی بر اثر ظهور این علانم پدیدار میگردد - دزدان گادیانتون در این میان دگر باره قوی میشوند.

(۱) مدت زمانی که از خارج شدن لحي از اورشليم گذشته است تطبيق میکند با پايان نود و یکمین سال از حکومت داوران، یعنی ششصد سال از زمان خارج شدن لحي گذشته است. در همان سال لاخوتئوس قاضی القضاة و حاکم آن دیار بود. (۲) و نافی بن حیلان دیار زاراحلا را ترك گفت، ولی لوحه‌های برنجی و تمام گزارشهایی را که از زمان خارج شدن لحي از اورشليم با دیگر اشیاء مقدس تلقی میشد به فرزند ارشدش نافی سپرد. (۳) پس او آن دیار را ترك گفت و به راه افتاد، ولی هیچ کس ندانست به کجا میرود، ولی فرزندش نگهبان این گزارشهایی شد که از سرگذشت این قوم حکایت میکند. (۴) و چنین گذشت که در آغاز نود و دومین سال حکومت داوران، پیشگوئیهای پیامبران یکی پس از دیگری تحقق میپذیرفت تا بدانجا که آیات و معجزات شگرف در میان مردم ظاهر میشد. (۵) ولی برخی بر این گمان بودند که زمان تحقق یافتن گفته‌های سمویل لامانی فرا رسیده است. (۶) آنگاه آنان برادران خود را مسخره میکردند و میگفتند: ببینید که زمان مقرر سپری گشته است، بی آن که پیشگوئیهای سمویل تحقق یافته باشد و لذا ایمانتان و دلخوشیهایتان بوج و بیهوده بوده است. (۷) و چنین گذشت که آنان در سرتاسر آن دیار اغتشاشی بزرگی بوجود آوردند و مؤمنان را از این که مبادا پیام و پیشگوئیهای پیامبران به هیچ وجه تحقق نپذیرد غم و اندوه بسیار فرا گرفت. (۸) ولی آنان با عزم راسخ چشم به آن روزی دوخته بودند که باید فرا برسد، روزی که شام و

بامدادش به مانند يك روز بی شب است و بدین سان مطمئن گردند که ایمانشان پوچ و بیهوده نبوده است. (۹) آنگاه کفار، روزی از روزها را مقرر کردند که در آن روز میبایست تمام کسانی که هنوز به سنتهای گذشته پایبند بودند به قتل برسند، مگر آن که پیشگوئیهای که سموئیل بر میان آورده بود تحقق یابد. (۱۰) همین که نافی بن نافی به بد منشی ملتش پی برد سخت آزرده گشت. (۱۱) آنگاه از مردم دور گشت و سر به سجده نهاده، به دعا پرداخت و به نزد خدای خود از برای ملتش شدیداً تضرع و التماس نمود، آری از بهر کسانی دعا کرد که به سبب اعتقاد به سنتهای نیاکانشان در آستانه کشته شدن بودند. (۱۲) او تمام روز از صمیم دل پروردگار را فرامی خواند که ناگهان بانگی از سوی پروردگار به گوشش رسید که میگفت: (۱۳) سرت را بلند کن و دلت را خوش بدار، چه زمان مقرر فرا رسیده است و همین امشب علائمی پدید میآید و من فردا به جهان میآیم تا بر جهانیان آشکار نمایم که آنچه را که در ادوار گذشته اجازه داده بودم که پیامبران بر زبان آورند یقیناً به مرحله عمل در خواهد آمد. (۱۴) بدانید که من به نزد پیروان خود خواهم شتافت، تا به آنچه از آغاز پیدایش جهان به بعد به آگاهی ابنای بشر رسانده‌ام جامه عمل بپوشانم و خواست پدر آسمانی را به خاطر خویشتن و خواست پسر او را به خاطر جسمم بجای آورم و دریابید که زمان مقرر فرا رسیده است و همین امشب است که علائمی ظاهر خواهد شد. (۱۵) چنین گذشت که پیامی که بر نافی نازل گشته بود به ترتیبی که پیشگویی شده بود تحقق یافت، یعنی آفتاب غروب کرد، اما تاریکی حاصل نشد و مردم متحیر گشته‌اند از این رو که با وجود این که شب شده بود هوا تاریک نگردید. (۱۶) آنگاه بسیاری از کسانی که به پیام پیامبران ایمانی نداشتند، خود را چنان بر زمین افکندند که گویی مرگشان فرا رسیده است، زیرا دریافتند که طرحشان برای نابود کردن افرادی که پایبند به پیشگویی پیامبران بودند، طرحی ناحق و بیهود بوده است، زیرا میدیدند که علائم پیشگویی شده در حال تحقق یافتن است. (۱۷) آنان می دیدند که می بایست بزودی پسر خدا ظهور بکند. خلاصه کلام این است که تمام ساکنان روی زمین از باختر تا به

خاور و از سرزمین شمالی تا به سرزمین جنوبی، چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که همه بر زمین افتادند. (۱۸) آنان به این حقیقت پی بردند که پیامبران همه این امور را که در حال تحقق پذیرفتن است از سالهای پیش گزارش کرده بودند. آنگاه آنان به سبب بی ایمان و بزهکاریهایشان ترسیدند. (۱۹) ولی در طول شب نه فقط تاریکی حاصل نشد، بلکه شب چنان روشن ماند که گوئی نیم روز بود. و روز بعد آفتاب بر طبق معمول بر آمد، آنگاه مردم از روی علائم پیشگوئی شده فهمیدند که این همان روزی است که خداوند میبایست متولد گردد. (۲۰) و بعد چنین گذشت که همه چیز از هر لحاظ بر طبق آن چه پیامبران پیشگوئی کرده بودند تحقق یافت. (۲۱) حتی ستاره‌ای جدید در پهنه آسمان آن چنان که پیشگوئی شده بود پدیدار گشت. (۲۲) در این میان شیطان هم بر آن شد تا دروغهایی در میان مردم شایع کند تا آنان را به سر سختی وادار کرده و نگذارد به این آیات و شگفتیها توجهی کنند، ولی علی رغم این حیلها و مکرها، اکثریت مردم ایمان آورده و به خداوند روی آوردند. (۲۳) و بعد چنین گذشت که نافی و بسیاری دیگران به میان مردم شتافتند و از پی توبه به تعمیم آنان پرداختند. در نتیجه گناهان بسیاری از افراد بخشوده شد. بدین سان مردم را در آن دیار آرامشی حاصل گشت. (۲۴) از آن پس ستیزه‌ها پایان یافت، ولی عده‌ای از مردم بر آن شدند تا با تبلیغ و کوشش و به یاری نوشته‌های مقدس ثابت کنند که از آن پس نیازی به پایبند بودن به شریعت موسی نیست، ولی آنان در این مورد سخت در اشتباه بودند، زیرا آنان منظور و مقصود نوشته‌های مقدس را نفهمیده بودند. (۲۵) دیری نیاید که اینان هدایت شده به اشتباه خود پی بردند و برایشان روشن گردید که شریعت مورد بحث هنوز تحقق نیافته است، ولی لازم است که در هر آن تحقق یابد. آری، پیامی بر آنان نازل شد که از شریعت نه همزای و نه نقطه از مضمون آن ساقط نگردد، بلکه باید که بطور کامل به اجرا در آید. بدین سان است که آن افراد در همان سال به اشتباه خود پی بردند و به اشتباهات خود اعتراف کردند. (۲۶) بدین سان نود و دومین سال سپری گشت و در پی محقق شدن علائمی که بر طبق اشارات پارساترین

پیامبران بود، نویدهای امید بخشی برای مردم بر جای گذاشت. (۲۷) نود و سومین سال نیز به آرامش گذشت، منتهی راهزنانی موسوم به گادیانتون که کوه نشین بودند و چون در استحکامات و کمینگاه‌های محکمی سکنی گزیده بودند، مردم آن دیار را بر آنان تسلطی نبود. بدین سبب این راهزنان در میان مردم به قتل و جنایت پرداختند و خونها بر زمین جاری ساختند. (۲۸) و چنین گذشت که در نود و چهارمین سال، جمعیت آنان به حد زیادی رو به فزونی نهاد، زیرا بسیاری از اعقاب نافی به سوی آنان روی آوردند و این امور باعث پشیمانی نافیان که در آن سرزمینی سکنی گزیده بودند گشت. (۲۹) از این روی نیز غم و اندوه شدیدی نصیب لامانیهای شد، چه برخی از زورامیها اولاد لامانیها را که بسیار بودند، که به سن بلوغ رسیده بودند، که اختیار اعمال را به خود داشتند، فریب دادند و با تزویر و تملق فریشان دادند و از راه خطا منحرفشان ساخته و وادارشان کرده بودند تا به راهزنان گادیانتون پیوندند. (۳۰) و بدین سان است که مصیبت شامل حال لامانیها نیز شد. بدین معنی که پس از خدا ناپرستی شایع در میان نسل در حال بلوغ، آنان از نظر ایمان و درستکاریشان نیز رفته رفته بیشتر در اقلیت قرار گرفتند.

باب هشتم

به صلیب کشیدن مسیح توأم با علانمی انجام میپذیرد که قبلا پیشگونی شده بود - طوفانها و زلزله‌ها و گردبادها و آتش سوزیهای حادث میگردد - ویرانی های فراگیری و وحشت انگیز بر جای میماند - سه روز بی دربی تاریک میشود.

(۱) اینك، همه چیز با گزارش ما دمساز است و ما میدانیم که گزارش ما درست است، زیرا مردی درستکار به پاسداری از آن برخاسته بود که به راستی به نام مسیح معجزه‌های بسیار کرده بود. اینك، معلوم است تا کسی کاملا از گناه منزّه و پاك نباشد نمیتواند به نام مسیح معجزه به راه اندازد. (۲) اینك، اگر این مرد در شناساندن روزگار ما اشتباه نکرده باشد، آشکار است که سی و سومین سال سپری شده بود. (۳) آنگاه مردم در صدد برآمدند تا با جدیت هر چه تمامتر برای علائم و آیاتی که سموئیل، پیامبر لامانی، پیشگونی کرده بود بکوشند. آری، فرا

رسیدن روزی را چشم داشتند که میبایست به مدت سه روز تاریکی روی زمین را بپوشاند. (۴) اینک، با آن که علائم کافی و وافی به دست آمده بود، باز هم بحثها و اختلاف نظرهایی در میان مردم وجود داشت. (۵) تا آن که در چهارمین روز اولین ماه سال سی و چهارم طوفانی شدید برخاست که نظیر آن هرگز در آن سامان سابقه نداشت. (۶) همچنین آشفتنگی هولناکی در اوضاع جوی و آب و هوا پدید آمد و پژواک وحشتناک رعد و برق گوشها را آزرده ساخت و تمام زمین را چنان به لرزه در آورد که گویی زمین در حال از هم شکافتن بود. (۷) رعد و برقهای شدیدی درگرفت که هرگز نظیرش در آن سامان سابقه نداشت. (۸) شهر زاراحملا در این ضمن طعمه آتش گشت. (۹) و شهر مورونی به اعماق دریا فرو رفت و ساکنین در آن غرق گشتند. (۱۰) خاک مورونیا را پوشانید، چنان که شهر در زیر خاک دفن شد. (۱۱) ویرانی وحشتناکی جنوب آن دیار را بر گرفت. (۱۲) ولی ویرانی در شمال آن دیار وسیع تر بود، که شکل سرزمین تغییر عظیمی یافت، چون سراسر آن سرزمین گرفتار تندر و طوفان و گردباد و رعد و برق و زلزله‌های شدید شده بود. (۱۳) بر اثر زلزله جاده‌ها قطع شد و راه‌های هموار خراب گردید و سرزمینهای پهناوری که صاف و هموار بود سنگلاخ شد. (۱۴) بسیاری از شهرهای بزرگ و مشهور در آب فرو رفته و تعدادی دیگر از آنها طعمه آتش گشت و بسیاری دیگر دستخوش زلزله شد تا بدانجا که ساختمانها فرو ریخت و شهرنشینان نیست و نابود شدند و تمام آن مرز و نوم متروک گشت. (۱۵) منتهی برخی دیگر از شهرها برجای ماند، ولی ضربه‌ها و صدمات شدیدی بر آنان وارد شد و بسیاری از شهروندان آنها به هلاکت رسیدند. (۱۶) برخی از مردم را گردبادها بلند کرده برد. هیچ کس نمیداند که آنها را به کجا برد، اما آنچه که همه میدانند آن است که گردباد ایشان را برداشت و برد. (۱۷) سطح سراسر زمین به سبب طوفان و تندر و رعد و برق و زلزله به کلی تغییر شکل یافت. (۱۸) صخره‌ها شکافت و به سراسر آن دیار پرتاب گشت، چنان که آنها پاره پاره و خرد شد و بر روی سرزمین آن دیار فرو ریخت. (۱۹) این تندر و رعد و برق و طوفان و زلزله به مدت سه ساعت

طول کشید، اما برخی معتقدند که بیشتر از سه ساعت انجامید. به هر حال همین که این حوادث وحشتناک و هولناک پس از مدتی قریب به سه ساعت طول کشید قطع گردید و تاریکی تمام آن دیار را در گرفت. (۲۰) آنگاه تاریکی شدیدی آن دیار را چنان پوشانید که افرادی که زنده مانده بودند میپنداشتند مه تیره‌ای بر شهر سایه افکنده است. (۲۱) کسی را یارای آن نبود که به علت تاریکی آتشی برافروزد، نمیشد شمعی روشن کرد و نه چراغی برافروخت. هیچ کس نمیتوانست چوبی را اگرچه هم خشک و قابل سوختن نیز باشد آتش بزنند. بدین سان اثری از روشنایی در آن سامان نبود. (۲۲) از آنجا که مه غلیظ تیره رنگی آن دیار را پوشانده بود، نه نوری دیده میشد و نه آتشی و نه جرقه آذری، نه ممکن بود آفتاب را دید و نه ماه و نه اختری را. (۲۳) در تمام مدت سه روز کسی قادر نبود نوری را ببیند، ولی از میان مردم صدای ناله گریه و زاری و داد و فریاد درد، لاینقطع بر میخواست، آری، پژواک بانگ و ناله و زاری و استغاثه افرادی که از هر سو در محاصره تاریکی و ویرانی قرار گرفته بودند بسیار بلند و وحشتناک بود. (۲۴) در گوشه‌ای دیگر چنین به گوش میرسید که مردم با آه و ناله میگفتند: ایکاش ما قبل از فرارسیدن این روز هولناک و وحشت انگیز توبه میکردیم و بدینسان حالا برادرانمان گرفتار آتش نگشته، در آتش شهر زاراحملا دفن نمیشدند. (۲۵) و در گوشه‌ای دیگر از آن دیار شنیده میشد که انسانهایی با جیغ و فریاد بانگ برمیآوردند که ایکاش ما قبل از فرارسیدن این روز هولناک و وحشتبار توبه میکردیم و پیامبران را نمیکشتیم و سنگسارشان نمیکردیم تا اینک مادرهایمان و دخترهای زیبایمان و فرزندانمان دچار چنین مصیبتی نمیگردیدند و زنده میماندند و نیز در آن شهر وسیع مورونیاہ مدفون نمیکشتند. بدین سبب جیغ و ناله مردم بس بلند و وحشتناک بود.

باب یازدهم

پدر جاودانی ظهور مسیح را اعلام میکند - مسیح که از میان مردگان برخاسته بود پدیدار میگردد - مردم اجازه دارند تا زخمهای او را لمس کنند - شیوه تعیند مشخص و مقرر میگردد - جرو بحث منع میگردد - مسیح چون صخره مینماید.

(۱) و اما بعد... گروهی کثیر از نافیان در گرداگرد معبدی در دیار خرمداران گردهم آمدند و با یکدیگر درباره عجایب و شگفتیها سخن گفتند و به دگرگونه عجیبی که رخ داده بود اشاره میکردند. (۲) و همچنین با یکدیگر درباره عیسی مسیح که اشاره‌ای در مورد مرگ وی شده بود سخن گفتند. (۳) و چنین گذشت که وقتی آنان سرگرم گفتگو با یکدیگر بودند بانگی به گوششان رسید که گویی از آسمان می‌آید. نگاهشان را به پیرامون خود دوختند، زیرا بانگی که شنیدند به گوششان نا آشنا مینمود. بانگی بود نه خشن و نه بلند، بانگی گوشنواز بود و چنان که آن را در ژرفای قلوب خود میشنیدند. صدا در یکایک اندامها و اجزای بدنشان نفوذ کرد و سرتاپای وجودشان را به لرزه در آورد. آری، صدا تا اعماق روانشان راه یافت و آتشی در قلوب آنان برافروخت. (۴) و چنین گذشت که آنان بار دیگر بانگ را شنیدند، ولی معنی آن را دریافتند. (۵) و بار دیگر برای سومین بار آن بانگ به گوششان رسید و آنان گوش خود را برای شنیدن آن تیز کردند و چشمان خود را به طرفی که صدا برخاسته بود دوختند و آنان به نقطه‌ای در آسمان که بانگ از آنجا بر می‌آمد خیره نگریستند. (۶) هان، که بار سوم بانگ را درك کردند که به آنان میگفت: (۷) بنگرید که این است پسر محبوبم که از او خشنودم، کسی که در وجودش نام خود را جلال داده‌ام. به او گوش فرا دهید. (۸) و اما بعد... چون پیام را دریافتند، بار دیگر چشمان خود را به سوی آسمان دوختند. ایشان مردی را که از آسمان فرود می‌آمد دیدند که ردائی سپید بر تن داشت. او فرود آمد و به میان آنان رفت. تمام جمعیت به او خیره گریستند، ولی هیچ کس را یارای آن نبود که لب به سخن گشاید یا حتی سخنی به دیگری گوید. آنان نمیدانستند بر ایشان چه میگردد، زیرا مینداشتند که فرشته‌ای از آسمان بر آنان نازل شده است. (۹) و چنین گذشت که او دستهای خود را دراز کرده، خطاب به مردم چنین گفت: (۱۰) بدانید که من عیسی مسیح هستم که بنا به پیشگویی پیامبران میبایست به این جهان آیم. (۱۱) بدانید که من فروغ و حیات گیتی‌ام. من از آن جام تلخی را که پدرم به من داد نوشیده‌ام. من به خواست پدر در همه کارها و مسائل با بعهده گرفتن گناهان مردم جهان به

پدر فر و شکوه بخشیده‌ام، که بدانسان اراده پدر را انجام داده‌ام از ابتداء. (۱۲) و چنین گذشت که وقتی عیسی این سخنان را بر زبان آورد تمام جمعیت بر زمین افتادند، زیرا به یاد آوردند که بر طبق پیشگویی پیامبران، مسیح پس از صعود به آسمان بر آنان ظاهر خواهد گشت. (۱۳) و اما بعد... خداوند به آنان گفت که (۱۴) برخیزید و به سوی من پیش آید و دست خود را بیاورید و بر پهلویم بگذارید و مرا لمس کنید تا اثر میخها را در دست و پایم حس کنید، تا بی برید که من خدای اسرائیل هستم و من خدای سراسر گیتی‌ام که به فرجام گناهان جهانیان کشته شده‌ام. (۱۵) و چنین گذشت که جمعیت پیش رفت و مردم دست خود را توی زخم پهلویش گذاشتند و اثر میخها را در دست و پای او حس کردند. هر يك از افراد جمعیت به نوبت این کار را انجام داد تا با چشمان خود آن را ببیند و با دستهای خود آن را لمس کند و آنان به یقین دیدند و شهادت دادند که او همان کسی است که پیامبران درباره‌اش نوشته بودند که میبایست به جهان اندر آید. (۱۶) و آنگاه که يك يك آنان به پیش رفتند و خود گواه بر پیش آمد شدند، يك صدا ندا در دادند که (۱۷) هوشیعا، فرخنده باد والاترین خدا، پس در پیش پای مسیح بزمین افتادند و او را پرستش کردند. (۱۸) و چنین گذشت که نافی را که در میان جمعیت بود مخاطب ساخت و او را فرمود تا به پیش گام بردارد. (۱۹) و نافی از جای برخاست و به پیش گام برداشت و در نزد خداوند تعظیم کرد و پای او را بوسید. (۲۰) آنگاه خداوند وی را فرمان داد تا برخیزد. او برخاست و در پیشگاه خداوند ایستاد. (۲۱) و خداوند به او گفت: من تو را توان میبخشم تا آنگاه که من به آسمان صعود میکنم، تو این مردم را تعمید دهی. (۲۲) و خداوند دیگران را نیز فرا خواند و خطاب به آنان همان سخنان را تکرار کرد و آنان را توان بخشید تا به تعمید پردازند و به آنان گفت که بدینسان شما تعمید خواهید داد و اختلافی در میان شما نخواهد بود. (۲۳) برآستی من به شما میگویم که هر کس بر اثر سخنان شما از گناهان خود توبه کند و بخواهد به نام من تعمید یابد، بر شما لازم است که بدینسان او را تعمید کنید، ایشان را به آب فرو برید و با آنان در آب باستید و به نام من

آنان را تعمید دهید. (۲۴) وقتی که آنان را به اسم فرا میخوانید، لازم است این کلمات را بر زبان آورید. (۲۵) بر طبق قدرتی که از عیسی مسیح به من تفویض شده، شما را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید میدهم. آمین. (۲۶) آنگاه ایشان را در آب فرو برید و سپس از آب بیرون آئیید. (۲۷) و از این رو بنام من تعمید بدهید، زیرا من برآستی به شما میگویم که پدر و پسر و روح القدس یکی هستیم، که من در پدرم و پدر در من است و پدر و من یکی هستیم. (۲۸) به همان سان که به شما فرمان داده‌ام لازم است که به تعمید پردازید و بر خلاف وضع حاضر شایسته نیست در میان شما اختلافی روی دهد، همچنین بر خلاف وضع حاضر شایسته نیست در مورد اصول تعلیم من اختلافی در میان شما درگیرد. (۲۹) زیرا هر آینه برآستی به شما میگویم: هر کس که آهنگ ستیزه در دل دارد از پیروان من نیست، بلکه از پیروان شیطان است که پدر ستیزه‌هاست و دل‌های آدمی‌ان را به خشم می‌آورد تا علیه یکدیگر به ستیزه پردازند. (۳۰) آگاه باشید که برانگیختن دل‌های آدمیان علیه یکدیگر در اصول تعلیم من جایی ندارد، بلکه بر طبق اصول من این چنین چیزها باید از میان آدمیان رخت بر بندد. (۳۱) بنگرید که من اینک اصول خود را به شما اعلام میدارم. (۳۲) این همانا اصول من است و اصولی است که از پدر به من رسیده است. و من بر پدر گواهم آن چنان که پدر بر من گواه است. و روح القدس گواه بر پدر و بر من است و من گواهی میکنم که پدر به همه مردمان در همه جا فرمان داده است که توبه کنند و به من ایمان آورند. (۳۳) و هر کس که به من ایمان آورد و تعمید یابد، هر آینه رستگاری خواهد یافت و در زمره کسانی خواهد بود که وارث ملکوت الهی خواهند شد. (۳۴) و هر کس که به من ایمان نیاورد و تعمید نیابد، هر آینه نفرین خواهد شد. (۳۵) هر آینه برآستی به شما میگویم که این است اصول تعلیم من که از جانب پدر گواهی میکنم. اینک، هر کس که به من ایمان آورد، به پدر ایمان آورده است و پدر گواه بر من به نزد اوست، زیرا او آتش و روح القدس را بر او میفرستد. (۳۶) و بدینسان است که پدر گواه بر من خواهد بود و روح القدس در نزد وی گواه بر پدر و من خواهد بود، زیرا که پدر و من و روح القدس یکی

هستیم. (۳۷) باز هم خطاب به شما میگویم که باید توبه کنید و خود را به مانند کودکی خردسال در آورید و به نام من تعمید یابید، وگرنه شما به این برکات نخواهید رسید. (۳۸) و بار دیگر خطاب به شما میگویم که باید توبه کنید و به نام من توبه کنید و به نام من تعمید یابید و خود را به مانند کودکی خردسال در آورید، وگرنه وارث ملکوت الهی نخواهید شد. (۳۹) هرآینه برآستی به شما میگویم که این است اصول من، تعالیمی که هر کس بر آن بنائی بسازد، بر صخره‌ای که من باشم بنائی ساخته است و ابواب جهنم بر وی استیلا نخواهد یافت. (۴۰) و کسی که بر این اصول چیزی بیفزاید یا از آن بکاهد و آن را به نام اصول من تعلیم دهد، وی فرستاده شیطان است که بر صخره‌ای که من هستم استوار نیست، بلکه تعلیمش بر شالوده‌ای از شن است و ابواب جهنم به هنگام جاری شدن سیلاب و وزیدن گرد باد به روی او و امثال او باز خواهد شد. (۴۱) بنابراین به سوی این مردم بروید و سخنانی را که در میان شما نهاده‌ام در گوشه و کنار جهان به آنان اعلام کنید.

باب دوازدهم

تعلیم مسیح به نافیان - عیسی دوازده شاگردش را احضار میکند و آنان را گسیل میدارد - سخنان او خطاب به جمعیت - مسیح موعظه بالا کوه را بازگو میکند - مقایسه کنید با باب ۵ در انجیل متی.

(۱) و اما بعد... آنگاه که عیسی این سخنان را برای نافی و کسانی که فرا خوانده بود بر زبان آورد (تعداد کسانی که احضار شده بودند و به آنان اختیار تعمید دادن داده بود دوازده تن بود)، دستهای خود را به سوی مردم دراز کرد و بانگ برآورد و به آنان گفت: اگر به سخنان این دوازده تن که برای خدمتگزاری از میان خودتان برگزیده‌ام تا در خدمت شما باشند گوش فرا دهید، برکت خواهید یافت. من به آنان توانائی بخشیده‌ام تا با آب تعمیدتان دهند و بعد از این که با آب تعمید یافتید، من شما را با آتش و روح القدس تعمید خواهم داد. بنابراین بعد از این که مرا دیدید و شناختید که کی هستم، اگر به من ایمان آورید و تعمید یابید، برکت خواهید یافت. (۲) و باز هم آنان که به سخنانتان در باره آن که مرا دیدید و دانستید کیستم ایمان بیاورند، حتی بیشتر برکت خواهند

یافت. آری، کسانی که سخنانتان را باور میکنند و از فروتنی سر فرود میآورند تا تعמיד یابند برکت خواهند یافت، زیرا آنان به فیض آتش و روح القدس خواهند رسید و گناهانشان بخشوده خواهد شد. (۳) خوشا بحال مسکینان در روح که به من گرایند، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. (۴) خوشا بحال ماتمیان زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. (۵) خوشا بحال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. (۶) خوشا بحال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان از روح القدس سیر خواهند شد. (۷) خوشا بحال رحم کنندگان زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد. (۸) خوشا بحال پاک دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید. (۹) خوشا بحال صلح کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. (۱۰) خوشا بحال زحمتکشانشان بخاطر نام من، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. (۱۱) خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. (۱۲) خوش باشید و شادی عظیم نمائید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که بهمین طور بر انبیای قبل از شما جفا میرسانیدند. (۱۳) بر شما عهده میگذارم که نمک جهان باشید لیکن اگر نمک فاسد گردد بکدام چیز باز نمکین شود دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال مردم شود. (۱۴) بر شما عهده میگذارم که نور عالم باشید. شهری که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان کرد. (۱۵) و آیا چراغ را می افروزند تا آنرا زیر پیمانه نهند؟ خیر، بلکه تا بر چراغدان گذارند آنگاه همه کسانی که در خانه باشند روشنائی می بخشند. (۱۶) همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند. (۱۷) گمان مبرید که آمده‌ام تا شریعت یا صحف انبیاء را باطل سازم نیامده‌ام بلکه تا تمام کنم. (۱۸) زیرا هرآینه بشما میگویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه‌ای از شریعت هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. (۱۹) همانا، من شریعت و فرامین پدر را به شما دادم، یعنی این که به من ایمان آورید، تا این که از گناهان خود توبه کنید و با قلبی شکسته و با آهنگ پشیمانی و توبه به من روی آورید. هان فرامین در پیش روی شماست و شریعت تکمیل

یافته است. (۲۰) بنابراین به سوی من روی آورید و رهائی یابید، زیرا برآستی به شما میگویم: اگر از فرمانهایی که در این زمانه برای شما صادر کرده‌ام سرپیچی کنید به ملکوت آسمانی راه نخواهید یافت. (۲۱) مکتوب است که قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود. (۲۲) لیکن من بشما میگویم هر که به برادر خود خشم گیرد مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را راقا گوید مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید مستحق آتش جهنم بود. (۲۳) پس هرگاه بسوی من آئید، و یا آرزو دارید که پیشم آئید، و بخاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد، (۲۴) بروید اول با برادر خویش صلح نما و بعد با صمیم قلب به سوی من باز آئید، که آنگاه شما را پذیرا خواهم بود. (۲۵) با مدعی خود مادامیکه با وی در راه هستی صلح کن مبادا مدعی ترا بگیرد و در زندان افکنده شوی. (۲۶) هرآینه بتو میگویم که تا سنین آخر را ادا نکنی هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد. و مادامی که در زندان هستید میتوانید حتی يك سنين پردازید؟ برآستی میگویم، خیر. (۲۷) مکتوب است به اولین زنا مکن. (۲۸) لیکن من بشما میگویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است. (۲۹) هان که من به شما اندرز میدهم تا به گرد این امور نگردید و نگذارید هیچ يك از آنها در دلتان رخنه کند. (۳۰) زیرا بهتر آن است که از این امور اجتناب کنید، یعنی که صلیب خود را بردارید، تا این که به دوزخ افکنده شوید. (۳۱) و مکتوب است هر که از زن خود مفارقت جوید طلاق نامه بدو بدهد. (۳۲) لیکن من بشما میگویم هر کس بغیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او میباشد و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده باشد. (۳۳) باز مکتوب است که قسم دروغ مخور بلکه قسمهای خود را بخداوند وفا کن. (۳۴) لکن من بشما میگویم هرگز قسم نخورید نه با آسمان زیرا که عرش خداست. (۳۵) و نه بزمین زیرا که پای انداز اوست. (۳۶) و نه بسر خود قسم یاد کن زیرا که موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد. (۳۷) بلکه سخن شما بلی بلی و نی نی باشد زیرا که زیاده بر این از شریر است. (۳۸) و زنهار، مکتوب است که چشمی بچشمی و دندانی بدندانی. (۳۹) لیکن من بشما

میگویم با شریر مقاومت مکنید بلکه هر که برخساره راست تو طیانچه زند دیگر را نیز بسوی او بگردان. (۴۰) و اگر کسی خواهد با تو دعوی کند و قبای تو را بگیرد عبای خود را نیز بدو واگذار. (۴۱) و هر گاه کسی تو را برای يك میل مجبور سازد دو میل همراه او برو. (۴۲) هر کس از تو سؤال کند بدو ببخش و از کسیکه قرض از تو خواهد روی خود را مگردان. (۴۳) مکتوب است همچنین که همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن. (۴۴) اما من بشما میگویم که دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعنت کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانیکه از شما نفرت کنند احسان کنید و بهر که بشما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید، (۴۵) تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع میسازد. (۴۶) بدینسان همه موضوعاتی که از دیر باز در چهارچوب شریعت قرار گرفته است، اینک در وجود من به اجرا در آمده است. (۴۷) اینک امور کهن سپری شده است و همه چیز اینک نوین است. (۴۸) پس اراده دارم که شما کامل باشید چنانکه من و یا پدر شما که در آسمان است کامل هستیم.

باب سیزدهم

ادامه موعظه ناجی برای نافیان - فرمانهای ناجی به دوازده شاگردش - با فصل ششم انجیل متی مقایسه شود.

(۱) زنهار به شما میگویم که میل دارم که صدقه کنید به فقرا، لیکن مواظب باشید که صدقه خود را پیش مردم بجا نیاورید تا شما را به بینند والا نزد پدر خود که در آسمان است اجری ندارید. (۲) پس چون صدقه دهی پیش خود کرنا منواز چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها میکنند تا نزد مردم اکرام یابند هرآینه بشما میگویم اجر خود را یافته اند. (۳) بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه دست راست میکند مطلع نشود، (۴) تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو ترا آشکارا اجر خواهد داد. (۵) و چون عبادت کنی مانند ریاکاران مباش زیرا خوش دارند که در کنایس و گوشه های کوجه ها ایستاده دعا کنند تا مردم ایشانرا به بینند هرآینه بشما میگویم اجر خود را تحصیل نموده اند.

(۶) لیکن تو چون عبادت کنی بحجره خود داخل شو و در را بسته پدر خود را که در نهان است عبادت نما و پدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد. (۷) و چون عبادت کنی مانند امتها تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان میبرند که بسبب زیاد گفتن مستجاب میشوند. (۸) پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما را میداند پیش از آنکه از او سؤال کنید. (۹) پس شما به اینطور دعا کنید: ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. (۱۰) اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود. (۱۱) و قرضهای ما را ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را می بخشیم. (۱۲) و ما را در آزمایش میاور بلکه از شریر ما را رهایی ده، (۱۳) زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابد الا اباد از آن توست. آمین. (۱۴) زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامرزید پدر آسمانی شما هم تقصیرهای شما را خواهد آمرزید. (۱۵) اما اگر تقصیرهای مردم را نیامرزید پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید. (۱۶) اما چون روزه دارید مانند ریاکاران ترشو و مباشید زیرا که صورت خویشرا تغییر میدهند تا در نظر مردم روزه دار جلوه نمایند هر آینه به شما میگویم اجر خود را یافته اند. (۱۷) لیکن تو چون روزه داری سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی، (۱۸) تا در نظر مردم روزه دار تمنائی بلکه در حضور پدرت که در نهان است و پدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد. (۱۹) گنجها را برای خود بر زمین نیندوزید جائیکه بید و زنگ زیان میرساند و جائیکه دزدان نقب میزنند و دزدی مینمایند. (۲۰) بلکه گنجها را بجهت خود در آسمان بیندوزید جائیکه بید و زنگ زیان نمیرساند و جائی که دزدان نقب نمیزنند و دزدی نمیکنند. (۲۱) زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود. (۲۲) چراغ بدن چشم است پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بود. (۲۳) اما اگر چشم تو فاسد است تمام وجودت تاریک میباشد پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد چه ظلمت عظیمی است. (۲۴) هیچ کس دو آقا را خدمت نمیتواند کرد زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت و یا به یکی میچسبد و دیگر را حقیر میشمارد. محال است که خدا و مومونا را خدمت کنید. (۲۵) و اما بعد... چون عیسی این

سخنان را یاد آور شد، به دوازده تن شاگرد که خود برگزیده بود روی کرد و به آنان گفت: سخنانی را که گفته‌ام بیاد سپرید، زیرا زنها، شما اید که برگزیده‌ام تا برای این قوم موعظه کنید. بنابراین بشما می‌گویم از بهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید و نه برای بدن خود که چه پوشید. آیا جان از خوراک و بدن از پوشاک بهتر نیست؟ (۲۶) مرغان هوا را نظر کنید که نه می‌کارند و نه میدروند و نه در انبارها ذخیره میکنند و پدر آسمانی شما آنها را می‌رورانند آیا شما از آنها بمراتب بهتر نیسید؟ (۲۷) و کیست از شما که بتفکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزاید؟ (۲۸) و برای لباس چرا می اندیشید در سوسنهای چمن تأما کنید چگونه نه مو میکنند نه محنت میکشند و نمی ریسند. (۲۹) لیکن بشما می‌گویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد. (۳۰) پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده میشود چنین پوشاند هم اینطور شما را می پوشاند اگر کم ایمانان نباشید. (۳۱) پس اندیشه مکنید و مگوئید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم. (۳۲) زیرا پدر آسمانی شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید. (۳۳) لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد. (۳۴) پس در اندیشه فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد بدی امروز برای امروز کافست.

باب چهاردهم

ادامه موعظه مسیح - دستور العمل‌های بیشتری برای مردم - با فصل هفتم انجیل متی مقایسه شود.

- (۱) و اما بعد... چون عیسی این سخنان را یاد آور شد، بار دیگر رو به جمعیت کرده، دهان بگشود و باز بگفت که به درستی و به راستی به شما می‌گویم: قضاوت مکنید تا بر شما قضاوت نشود. (۲) زیرا بدان طریقیکه قضاوت کنید بر شما نیز قضاوت خواهد شد و بدان پیمانۀ که پیمائید برای شما خواهند پیمود.
- (۳) و چونست که خس را در چشم برادر خود میبینی و چوبیکه در چشم خود داری نمیبینی؟ (۴) یا چگونه به برادر خود میگوئی اجازه ده تا خس را از چشمت بیرون کنم و اینک چوب در چشم تو است؟ (۵) ای ریاکار اول چوب را

از چشم خود بیرون کن آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی. (۶) آنچه مقدس است بسگان مدهید و نه مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید مبادا آنها را پایمال کنند و برگشته شما را بدرند. (۷) سؤال کنید که بشما داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بگویید که برای شما باز کرده خواهد شد. (۸) زیرا هر که سؤال کند یابد و کسیکه بطلبید دریافت کند و هر که بگوید برای او گشاده خواهد شد. (۹) و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد؟ (۱۰) یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد؟ (۱۱) پس هرگاه شما که شیر هستید دادم بخششهای نیک را باولاد خود میدانید چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را بآنانیکه از او سؤال میکنند خواهد بخشید؟ (۱۲) لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا اینست تورا و صحف انبیاء. (۱۳) از در تنگ داخل شوید زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقیکه مؤدی بهلاکت است و آنانیکه بدان داخل میشوند بسیارند. (۱۴) زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقیکه مؤدی بحیات است و یابندگان آن کم اند. (۱۵) اما از انبیای کذب احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما می آیند ولی در باطن گرگان درنده میباشند. (۱۶) ایشانرا از میوههای ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس میچینند؟ (۱۷) همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو میآورد و درخت بد میوه بد میآورد. (۱۸) نمیتواند درخت خوب میوه بد آورد و نه درخت بد میوه نیکو آورد. (۱۹) هر درختی که میوه نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده شود. (۲۰) لهذا از میوههای ایشان ایشانرا خواهید شناخت. (۲۱) نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آن که اراده پدر مرا که در آسمانست بجا آورد. (۲۲) بسا در آن روز مرا خواهند گفت خداوندا خداوندا آیا بنام تو نبوت نمودیم و باسم تو دیوها را اخراج نکردیم و بنام تو معجزات بسیار ظاهر نساختم؟ (۲۳) آنگاه بایشان صریحاً خواهم گفت که هرگز شمارا نشناختم. ای بدکاران از من دور شوید. (۲۴) پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آورد او را بمردی دانا تشبیه میکنم که خانه خود

را بر سنگ بنا کرد. (۲۵) و باران باریده سیلابها روان گردید و بادها وزیده بدانخانه زور آور شد خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود. (۲۶) و هر که این سخنان مرا شنیده بآنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد. (۲۷) و باران باریده سیلابها جاری شد و بادها وزیده بدانخانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.

باب پانزدهم

مسکوت گذاشتن شریعت موسی - واضع شریعت مجری آن است - بندگان امت دیگر.

(۱) و اما بعد... آنگاه که عیسی به گفتار خود خاتمه داد، به جمعیتی که در پیرامونش بود نظر افکند و گفت: اینک شما مطالبی را که من پیش از صعود به سوی پدرم تعلیم دادم شنیده‌اید. بنابراین هر کس سخنان مرا بخاطر بسپارد و آنها را بکار بندد، در روز آخرت او را بر خواهم خاست. (۲) و بدان هنگام که عیسی این سخنان را یادآور شد، دریافت که برخی از حاضران در حیرت و شگفتند که منظور او از شریعت موسی چیست؟ زیرا گفته وی را درباره این که امور کهن به کنار گذاشته شده و اینک همه چیز نو گشته است در نمی‌یافتند. (۳) آنگاه او خطاب به آنان گفت: از این که به شما گفتم که امور کهن به کنار گذاشته شده و اینک همه چیز نو گشته است در شگفت مباحثید. (۴) اینک من به شما میگویم: شریعتی که بر موسی نازل شده بود تکمیل یافته است. (۵) اینک من آن کسی هستم که شریعت را وضع کردم و با قوم خود، بنی اسرائیل پیمان بسته‌ام و بدین سبب است که شریعت در من به تکمیل یافت، زیرا من بدان جهت آمده‌ام تا شریعت را به کمال رسانم و اینک آن به پایان رسید. (۶) بدانید که من پیامبران را نفی نمیکنم، زیرا تمام پیشگونی‌هایی که با من به مصداق نرسیده است، هر آینه به شما میگویم که در آینده مصداق خواهد یافت. (۷) از این که من به شما گفتم که امور کهن به کنار گذاشته شده، منظورم نفی آن مواردی نیست که درباره آینده پیشگونی شده است. (۸) زیرا پیمانی که من با قوم خود بسته‌ام هنوز کاملاً مصداق نیافته است، ولی شریعتی که به موسی نازل

گشت اینک با من به پایان رسیده است. (۹) هان! که من اینک شریعت و روشنائی هستم، به سوی من بنگرید و تا پایان شکیبیا بمانید تا به حیات راه یابید، زیرا من زندگی جاودانی را بر آن کس ارزانی خواهم داشت که تا پایان در شکیبائی استوار بماند. (۱۰) همانا من از برای شما احکامی آورده‌ام. بنابراین آنها را بکار بندید و این است شریعت و راه پیامبران، زیرا آنها بر من گواهی داده‌اند. (۱۱) بدان هنگام که عیسی این سخنان را بر زبان آورد به دوازده تنی که خود برگزیده بود روی کرد و گفت: (۱۲) شما حواریون من هستید و شما از برای این قوم فروغی هستید، از برای قومی که بازمانده خاندان یوسف است. (۱۳) آگاه باشید که این همان سرزمین موروثی شماست که آن را پدر بر شما ارزانی داشته است. (۱۴) و پدر هرگز به من فرمان نداده بود تا این مطلب را به برادرانتان در اورشلیم فاش سازم. (۱۵) و نیز پدر هرگز به من فرمان نداده بود تا با برادرانتان در اورشلیم چیزی درباره قبایل دیگر از خاندان اسرائیل که پدر آنان را از زادگاهشان خارج ساخته در میان گذارم. (۱۶) پدر به من فرمان داد تا فقط این را برای آنان بیان کنم: (۱۷) که مرا گوسفندانی دیگر هست که از این آغل نیستند. باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و يك گله و يك شبان خواهد شد. (۱۸) ولی آنان به سبب سرسختی و بی ایمان خود پیام مرا درك نکردند، از این روی پدر فرمانم داد تا دیگر از این مقوله چیزی به آنان نگویم. (۱۹) و اما من به راستی به شما میگویم که پدر مرا فرموده است تا این را به شما بازگویم که شما از میان آنان از این روی متمایز گشتید که آنان به گناه تن در داده بودند و اینک آنان به سبب گناهانشان از امر شما به کلی بی خبرند. (۲۰) باز هم به راستی به شما میگویم که پدر، قبایل دیگری را نیز از میان آنان جدا ساخت، و آنان به سبب گناهانشان به وجود این قبایل پی نبرند. (۲۱) بر راستی من به شما میگویم: شما از کسانی هستید که من درباره آنان سخن گفته بودم، که مرا گوسفندانی دیگر هست که از این آغل نیستند. باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و يك گله و يك شبان خواهد شد. (۲۲) آنان پیام مرا درك نکردند و میپنداشتند که مقصودم غیر

یهودیان است. غافل از این که غیر یهودیان میبایست با کسب تعلیماتی از یهودیان به کیش من روی آورند. (۲۳) و آنان مقصود مرا درباره این که آنان باید بانگ مرا بشنوند درک نکردند. و از این غافل ماندند که من گفته بودم غیر یهودیان را هرگز راهی برای شنیدن بانگ من نیست. ولی من خود تنها به وسیله روح القدس به ایشان پیام می دهم. (۲۴) اینک که شما هم بانگ مرا شنیدید و هم مرا به چشم دیدید، شما نیز گوسفندان من و شما از جمله کسانی به شمار میروید که پدر به من داده است.

باب شانزدهم

هنوز گله‌ای دیگر هست که باید بانگ ناجی را بشنود - غیر یهودیانی که ایمان می‌آورند برکت می‌یابند - وضعیت کسانی که انجیل را نمی‌پذیرند - نقل قول‌هایی از اشعای پیامبر.

(۱) براستی و درستی من به شما می‌گویم که مرا گوسفندانی دیگر هست که از این سرزمین نیستند، نه از سرزمین اورشلیم و نه از مرز و بوم‌های مجاور آن که من در آنجا خدمت کرده بودم. (۲) زیرا کسانی که من در باره ایشان سخن می‌گویم هنوز به شنیدن بانگ من موفق نشده‌اند و هرگز من خود را بر آنان ظاهر نکرده‌ام. (۳) ولی پدر مرا فرمان داده است که به میان آنان بروم تا این که بانگ مرا بشنوند و در شمار گوسفندانم در آیند تا گله‌ای واحد با یک چوپان بوجود آید. بدین سبب است که می‌روم تا بر آنان ظاهر گردم. (۴) و من فرمان می‌دهم که این امور را به نگارش درآورید پس از اینکه از میان شما رفته‌ام، و هرگاه ملت من که در اورشلیم بسر می‌برند به دیدن من کامیاب شوند و از تعلیم من برخوردار گردند، و باز نخواهند پدر را به نام من بخوانند یا آن که نخواهند از سوی شما یا از جانب قبایل دیگری که با آنان آشنا هستند پیامی به وسیله روح القدس دریافت دارند، آنگاه باید این سخنان را که شما به نگارش در می‌آورید چنان محفوظ نگاه داشته شود که در دسترس غیر یهودیان قرار گیرد، تا بازماندگان یهودیان که به سبب بی‌ایمان خود بر روی زمین پراکنده میشوند در کمال غیر یهودیان به خانه بازگردانده شوند، یا به دین کار وادار گردند تا مرا که ناجی ایشان هستم بشناسند. (۵) آنگاه من آنان را از چهار گوشه جهان گرد هم و

آنچه را که پدر به خاندان اسرائیل وعده کرده است به اجرا درمی‌آوردم. (۶) اینک خوشا به حال غیر یهودیانی که به من ایمان آورند، بوسیله روح القدس که در نزد آنان گواه بر من و پدر است. (۷) هان! که پدر این چنین فرمود: از پی ایمانی غیر یهودیان نسبت به من و از پی بی ایمانی تو ای خاندان اسرائیل، اینک حقانیت در میان غیر یهودیان به واپسین روزگار راه خواهد یافت تا کمال این امور به اطلاع آنان برسد. (۸) اما پدر باز میفرماید: وای بر کسانی بی ایمان در میان غیر یهودیان. آن هم به علت این که آنان به این سرزمین راه یافتند و از پی آن به سرگردانی و اخراج و دور راندن ملت من که از خاندان اسرائیل است پرداختند و آنان را به زیر پای خود پایمال کردند، (۹) یعنی به علت این که رحمت پدر شامل حال غیر یهودیان شد، در حالی که نکوهش پدر شامل حال ملت من که از خاندان اسرائیل است گردید، تا بدانجا که به صراحت اقرار میکنم که من بدین جهان موجب گردیدم تا ملت من که از خاندان اسرائیل است گرفتار صدمات و تحقیر و کشته دادن و در میان غیر یهودیان محکوم به آوارگی گردد و این که از جانب غیر یهودیان نیز مورد تمسخر و استهزاء قرار گیرند. (۱۰) بدین سان پدر مرا فرمان داد تا به شما بگویم: هرگاه غیر یهودیان علیه انجیل من به گناهکاری پردازند و هرگاه آنان مغرور شوند و بر خود بیالند و خود را برتر از تمام امت روی زمین بیندارند و هرگاه آنان به هرگونه دروغ و نیرنگ و تقلب و یا به هرگونه ریا و دروئی و قتل و کشیش بازی و فحشا و زنا و دسیسه‌های پنهانی تن در دهند و هرگاه آنان سبب تمام این امور گردند و کمال انجیل مرا رد کنند، آنگاه پدر چنین گوید که من تمام انجیل را از آنان دریغ خواهم داشت. (۱۱) و ای خاندان اسرائیل، آن زمان است که من عهد و پیمان خود را با ملت خود به خاطر خواهم آورد و انجیل خود را به میان ملت من در خواهم آورد. (۱۲) آنگاه، ای خاندان اسرائیل به تو نشان خواهم داد که غیر یهودیان را بر تو چیرگی نیست. ای خاندان اسرائیل، آنگاه من پیمان خود را با تو به خاطر خواهم آورد تا تو به شناخت تمامی انجیل نائل آئی. (۱۳) ولی هرگاه که غیر یهودیان توبه کنند و به سوی من برگردند، آنگاه، ای خاندان

اسرائیل، آنان بر طبق گفته پدر در شمار ملت من در خواهند آمد. (۱۴) پدر چنین گوید که من به ملت خود از خاندان اسرائیل اجازه نخواهم داد تا به میان بروند به تاخت و تاز پیردازند و آنان را پایمال کنند. (۱۵) ولی هرگاه که غیر یهودیان به سوی من باز نگردند و بانگ مرا به گوش هوش نشنوند، آنگاه من آنان را رها خواهم کرد. ای خاندان اسرائیل به ملت خود اجازه نخواهم داد تا در بین آنان به تاخت و تاز پیردازند و آنان را به زیر پای خود پایمال کنند. آنان را باید چون نمکی پیداشت که طعم خود را از دست داده است و از این روی به هیچ کار نمیآید، جز این که به دور ریخته شود و در زیر پای ملت من که از خاندان اسرائیل است پایمال گردد. (۱۶) به راستی و درستی من به شما میگویم که پدر مرا به این کار فرمان داده است تا این سرزمین را برای ملت خود به ارث بگذارم. (۱۷) آنگاه است که باید پیشگونی اشعیای پیامبر مصداق یابد که گفته بود: (۱۸) آواز دیدبانان تو است که آواز خود را بلند کرده باهم سرود می خوانند زیرا وقتیکه خداوند بصهیون رجعت میکند ایشان معاینه خواهند دید. (۱۹) ای خرابهای اورشلیم با آواز بلند باهم ترنم نمائید زیرا خداوند قوم خود را تسلی داده و اورشلیم را فدیة نموده است. (۲۰) خداوند ساعد قدوس خود را در نظر تمامی غیر یهودیان بالا زده است و جمیع کرانهای زمین نجات خدای ما را دیده اند.

باب هفدهم

ادامه تعلیم مسیح ... قبایل مفقود - عیسی به بیماران شفا میبخشد و به کودکان برکت میدهد -
صحنه ای شگفت آور و حساس.

(۱) و اما بعد... چون مسیح این سخنان را بر زبان آورد، به جمعیت پیرامون خود چشم دوخت و گفت: اینک زمان من در شرف اتمام است. (۲) میدانم که شما درمانده اید تا بدانجا که نمیتوانید تمام سخنانم را درک کنید، سخنانی که پدر آسمانی مرا مأمور داشته تا این بار بر شما بگویم. (۳) بنابراین به خانه های خود بازگردید و درباره چیزهایی که بر زبان آوردم اندیشه کنید و از پدر به نام من تقاضا کنید تا به مفهوم کلام پی برید و فکر خود را برای فردا آماده سازید

و آنگاه من به نزد شما باز خواهم گشت. (۴) اینک من بر آنم تا به سوی پدر آسمان صعود کنم و خود را نیز بر قبایل سرگردان اسرائیل ظاهر سازم، زیرا آنان به دید پدر آسمانی گم نیستند، چون او خود میداند که ایشان را به کجا سوق داده است. (۵) پس از آن که عیسی این را بگفت، دیگر باره نگاهی به جمعیت پیرامون خود دوخت و دید که ایشان فرق در اشک بودند و چشمهایشان مستقیم بر وی خیره بود، چنان که گویی از وی به التماس میخواستند با آنان اندکی بماند. (۶) آنگاه او به آنان گفت: همانا دلم را دردی به سبب همدردی با شما فرا گرفته است. (۷) آیا در میان شما بیمارانی هست؟ ایشان را به پیش بیاورید. آیا در میان شما کسانی به پا لنگ و به چشم کور و نابینا و به اندام ناقص و به بدن مفلوج هست و یا در میان شما کسانی جذامی و درمانده و ناشنوا و یا به هر نحوی آسیب دیده هست؟ پس آنها را بدینجا آورید تا آنان را شفا بخشم، زیرا دلم برای شما میسوزد و باطنم سرشار از ترحم است. (۸) من شما را مشتاق این میبینم که آنچه را بر برادرانتان در اورشلیم روا داشته‌ام بر شما آشکار سازم، زیرا هم اکنون ایمانتان بسنده است تا شما را شفا بخشم. (۹) چون او این را بگفت، تمام جمعیت همگان و همراه با بیماران و آسیب دیدگان و لنگان و نابینایان و ناشنویان و کسانی که به مرضی مبتلا بودند به پیش گام برداشتند و او هر يك را که به پیش می‌آمد شفا می بخشید. (۱۰) آنگاه همه آنان، چه کسانی که بهبودی یافتند و چه کسانی که تندرست بودند، جهت تعظیم وی به پیش افتادند و او را ستایش کردند، تا آنجا که مقدور بود جمعیت پاهایش را بوسیدند، چنان که پاهایش به اشک آغشته گشت. (۱۱) آنگاه او به ایشان فرمود: کودکان خردسال خویش را به پیش آورید. (۱۲) آنان بی درنگ کودکان را پیش آوردند و به گرداگرد وی بر زمین نشاندند و آنگاه مسیح در میان آنان ایستاد و جمعیت محوطه را باز گذاشت تا برای همه کودکان محلی فراهم آید و به گرداگرد فرآیند. (۱۳) آنگاه که همه به پیش آمده بودند و آنگاه که مسیح در میان آنان ایستاده بود، به ایشان فرمان داد تا بر زمین زانو بزنند. (۱۴) آنگاه که آنان بر زمین زانو زده بودند، عیسی آهی از دل برآورد و گفت: ای پدری که در آسمانی،

من از بزهکاری بنی اسرائیل به ستوه آمده‌ام. (۱۵) و چون این را بر زبان آورد، خود او نیز بر زمین زانو زد و پدر را نیایش کرد، ولی سخنانی که در دعا بر زبان آورد اینک نگارش ناپذیر است، ولی جمعیت گواهی دادند که دعای وی را شنیده‌اند. (۱۶) گواهی‌شان بدین سان بود: هنگامی که عیسی پدر را نیایش کرد، آنچه را که ما دیدیم و شنیدیم نه چشمی تا به حال دیده است و نه گوشی هرگز شنیده است. (۱۷) هیچ زبانی قادر به بازگو کردن آن و هیچ بشری قادر به نگارش آن سخنان پر شگفت نیست که ما به چشم دیدیم و به گوش شنیدیم. هیچ کس حتی قادر نیست تصور کند تا چه اندازه روانمان سرشار از شادی گشت به هنگامی که به دعایش گوش فرامیکردیم که به جای ما، خطاب به پدر دعا به جای می‌آورد. (۱۸) آنگاه که عیسی نیایش خود را خطاب به پدر، به پایان رسانید، از زمین برخاست، ولی جمعیت چنان مجذوب گردیده بودند که همچنان بر زمین بی حرکت باقی ماندند. (۱۹) آنگاه عیسی آنان را فرا خواند و به ایشان فرمود تا که بر خیزند. (۲۰) آنگاه آنان برخاستند و عیسی به آنان گفت: خوشا به حال شما که ایمان آوردید. اینک بدانید که کامیابیم کامل است. (۲۱) همین که مسیح این مطلب را به زبان آورد، به گریه افتاد و جمعیت گواه این امر نیز بودند. پس او یکایک کودکانشان را از زمین بلند کرد و برای هر یک دعای برکت بخواند و از بهر هر یک به درگاه پدر آسمانی دعا کرد. (۲۲) همین که عیسی از این کار فارغ گشت دوباره به گریه افتاد. (۲۳) آنگاه او روی خود را به جمعیت کرد و گفت: از کودکان خردسال خود مراقبت کنید. (۲۴) آنگاه که آنان نگریستند، نظرهای خود را به سوی آسمان دوختند و آسمان را گشاده دیدند و فرشته‌هایی را مشاهده کردند که از میان آسمان فرود می‌آمدند چنان که گویی از میان آتش می‌گذرند. فرشته‌ها به پائین فرود می‌آمدند و کودکان خردسال را در جایی که گرداگردشان از آتش پوشیده شده بود در میان خود احاطه کردند و به مراقبت آنان پرداختند. (۲۵) جمعیت شاهد این صحنه بود و بر آنچه که دید و شنید گواه گشت و بر این امر آگاه گردید که گواهی‌ش صحیح است، زیرا هر یک از حاضران، خود این حوادث را دیدند و شنیدند، یعنی هر یک از آنان به

تنهائی شاهد این حوادث بود. تعداد جمعیت بالغ بر دو هزار و پانصد تن مرد و زن و کودک بود.

باب هیجدهم

برقراری آیین قربانی نان و شراب در میان نافیان - تکیه کردن بر ضرورت نبایش - تفویض اختیار به دادن هدیه روح القدس.

(۱) و اما بعد... حضرت عیسی به حواریون خود فرمود تا اندکی نان و شراب برایش فراهم آورند. (۲) همین که آنان از پی آوردن نان و شراب رفتند، عیسی به جمعیت فرمود تا بر زمین بنشستند. (۳) آنگاه که حواریون با نان و شراب برگشتند، او نانی برداشت و پاره کرد و آن را برکت داد و از آن به حواریونش عطا کرد و به آنان فرمود تا از آن بخورند. (۴) چون از آن نان بخوردند و از آن سیر گشتند، به آنان فرمود تا از آن نان به جمعیت نیز بدهند. (۵) آنگاه که جمعیت از آن بخورد و سیر گشت، عیسی به حواریونش گفت: اینک از میان شما یکی را بر میگزینم و او را چنان قدرتی خواهم بخشید که نان را پاره کند و برکت دهد و به پیروان کلیسایم تقدیم دارد، یعنی به تمام کسانی که ایمان خواهند آورد و به نام من تعمید خواهند یافت. (۶) بر شما فرض است که این را پاس بدارید و بکار بندید، بدان سان که من کردم، یعنی به همان ترتیبی که من نان را پاره کردم و برکت دادم و به شما تقدیم نمودم. (۷) بر شماست که این را انجام دهید به یادگار کالبد من که آن را بر شما نمایان ساختم. زنهار که به گواهی پدر سوگند که شما همیشه به یاد من خواهید بود. هرآینه به پاس آنکه شما به یاد من خواهید بود، روح من با شما خواهد بود. (۸) آنگاه که مسیح این سخنان را بر زبان آورد به حواریونش فرمود: از آن شرابی که در جام بود بنوشید و از آن به مردم نیز برای نوشیدن بدهید. (۹) و چنین گذشت که آنان چنین کردند و از آن شراب را نوشیدند تا از آن سیر گشتند و از آن به جمعیت دادند و آنان شراب نوشیدند تا از آن سیر گشتند. (۱۰) همین که حواریون از این کار فارغ گشتند، عیسی به ایشان فرمود: شما خجسته‌اید از آن رو که این کار را انجام دادید، زیرا بدین سان فرمانم را به کار بستید و این امر به نزد پدر گواه بر

آن است که شما بر آنید که هر آنچه را که من به شما دستور دهم انجام خواهید داد. (۱۱) بدینسان بر شما لازم است نسبت به کسانی که توبه میکنند و به نام من پذیرای تعمید خواهند گشت این کار را انجام دهید و به یاد خون من، یعنی خونی که در راه شما ریختم، تا شما به گواهی پدر سوگند یاد کنید که مرا همواره به یاد خواهید داشت. هرآینه به پاداش آن که مرا همواره به یاد خواهید داشت روان من با شما خواهد بود. (۱۲) اینک فرمان دیگری به شما میدهم که انجام این امر بر عهده شماست. اینک هر آینه شما به انجام این امور پردازید، برکت شامل حالتان خواهد شد، زیرا که شما به صخره متکی هستید. (۱۳) ولی هر کس در میان شما بر آنچه فرمودم چیزی بیفزاید یا بکاهد، بر من اتکاء نتواند داشت، بلکه اتکاء او بر شن و ماسه است. و آنگاه که باران میبارد و سیلابها جاری میشود و بادهای میوزند به آنها زور میاورد و خراب میگردند، و ابواب دوزخ گشوده‌اند به دریافت چنین کسان. (۱۴) از این روی برکت شامل حال شما خواهد گشت که فرامین مرا پاس بدارید، یعنی از فرمانهایی که پدر به من داده است تا آنها را به شما ابلاغ کنم. (۱۵) براستی و درستی من به شما میگویم که هوشیار و ستایشگر باشید تا مبادا از سوی شیطان وسوسه شوید و به اسارتش در آئید. (۱۶) اینک به همان سان که من در میان شما به نیایش پرداختم، شما نیز باید به همان سان در کلیسای من در میان ملت من که توبه میکنند و به نام من تعمید می‌یابند نیایش کنید. همانا، من فروغی تابناکم و از برای شما نمونه‌ام. (۱۷) همین که عیسی این سخنان را خطاب به حواریونش بر زبان آورد، دوباره روی به جمعیت و خطاب به حاضران گفت: (۱۸) اینک من براستی و درستی به شما میگویم که شما باید همیشه هوشیار و ستایشگر باشید، تا مبادا به وسوسه تن و روان دچار شوید، زیرا شیطان در کمین است تا بر شما مسلط شود و شما را به مانند گندم غربال نماید. (۱۹) از این روی همواره بر شما فرض است که به درگاه پدر، به نام من نیایش کنید. (۲۰) و هر آنچه با ایمان بدعا طلب کنید که درست باشد، خواهید داشت. (۲۱) پیوسته در خانواده‌های خود به درگاه پدر نیایش کنید تا همسران و فرزندانان نیز مشمول

برکت گردند. (۲۲) زنهار، که باید بیشتر به گرد هم آئید و مانع این نگردید که چون شما به گرد هم جمع شوید کسی به جرگه شما درآید، بلکه بر عکس از دیگران استقبال کنید، پس مردم را از خود به دور نرانید. (۲۳) بلکه شما باید برای مردم دعا کنید و آنان را از خود به دور نرانید و هرگاه که آنان بیشتر به سوی شما آیند، بر شماست که برای ایشان به نام من به درگاه پدر نیایش کنید. (۲۴) بنابراین بگذارید پرتو تابناک شما بتابد، و بر جهان نور افشانی کند. بر این حقیقت آگاه باشید که من آن فروغی هستم که شما بیاد آن را حفظ نمائید، کاری که شما خود شاهد انجام آن از طرف من بوده‌اید. شما شاهد این بوده‌اید که من به درگاه پروردگار نیایش کردم. اینک شما بر آن گواه هستید. (۲۵) شما میدانید که من به شما توصیه کردم تا هیچ يك از شما دوری نروید، بلکه بر عکس توصیه کردم تا به سوی من گام بردارید، با دریابید و بینا باشید. بر شماست که بدین سان با جهانیان رفتار کنید و هر کس از این فرمان سرباززند خود را دستخوش وسوسه میگرداند. (۲۶) آنگاه که عیسی این سخنان را بر زبان آورد، چشمان خود را به شاگردانی که برگزیده او بودند دوخت و به آنان گفت: (۲۷) زنهار، براستی و درستی به شما میگویم که فرمانی دیگر برای شما دارم و سپس باید به سوی پدر آسمانی رهسپار گردم تا به انجام فرامین دیگری که بر من صادر کرده است پردازم. (۲۸) زنهار، این فرمانی است که برای شما دارم که شما نباید آگاهانه روا بدارید تا کسی از کالبد و خون من نا شایسته برخوردار گردد. (۲۹) زیرا هر کس نا شایسته حق از کالبد من بخورد و از خون من بنوشد به روحش نفرین میشود، از این روی اگر بدانید که کسی سزاوار آن نیست تا از جسم من بخورد و از خون من بیاشامد، باید او را از این کار باز دارید. (۳۰) این بدان معنی نیست که او را از میان خود به دور برانید، بلکه باید او را تعلیم دهید و به درگاه پدر برایش دعا کنید تا هرگاه که او به توبه تن در دهد و به نام من تعمیم یابد، آنگاه باید او را بپذیرید و بهره‌اش را از کالبد و خون من بدهید. (۳۱) ولی اگر توبه نکند او را در شمار پیروان من نیاورید تا پیروان مرا به تباری نکشاند، زیرا من بندگان خود را میشناسم. (۳۲) لذا شما

نباید چنین کسی را از کنایس و عبادتگاه‌ها به دور برانید، بلکه باید به تعلیم او همت گمارید، چه بسا توبه کند و صمیمانه به سوی من روی آورد تا او را شفا بخشم. شما در این میان باید وسیله و میانجی باشید تا راه نیکبختی را بر آنان هموار سازید. (۳۳) پس این پند و اندرزهایی را که به شما دادم به انجام برسانید تا محکوم به هلاکت نگردید، زیرا وای بر آن کسی که منفور و ملعون پدر گردد. (۳۴) من این پند و اندرزها را به شما میدهم به خاطر ستیزه‌هایی که در بین شما بوجود آمده بود. خوشا به حال شما آنگاه که ستیزه‌ای در میان شما نباشد. (۳۵) اینک بر من واجب است که به سوی پدر آسمانی بر شوم، زیرا به ناچار مقتضی است تا به خاطر شما به نزد پدر روان گردم. (۳۶) آنگاه که حضرت عیسی این پند و اندرز را بر زبان آورد، یکایک شاگردانی را که برگزیده بود یکی پس از دیگری با دست خود لمس کرد تا این که همه آنان را لمس کرد و در این ضمن با هر یک از آنان سخن گفت. (۳۷) ولی جمعیت سخنان وی را استماع نمی‌کرد، از این روی نمیتوانست بر این سخنان گواه باشد، ولی شاگردان گواهی دادند که او آنان را شکوه و جلال بخشید تا اختیار آن به روح القدس تفویض شود و من بر آنم تا از این پس بر شما نمایان سازم که این گزارش به حقیقت می‌پیوندد. (۳۸) پس از آن که مسیح همه آنان را با دست خود لمس کرد، ابری برآمد و چنان بر جمعیت سایه افکند که آنان قادر به رویت عیسی نبودند. (۳۹) هنگامی که آنان در سایه قرار گرفته بودند، عیسی از میانشان ناپدید گشت و به آسمان صعود نمود، و حواریون ناظر این صحنه بودند و شهادت دادن که او دیگر بار به آسمان بلند صعود کرد.

باب نوزدهم

اسامی نافیان دوازده گانه - تمعید ایشان - فیض روح القدس بر آنان - دومین دیدار مسیح از آنان - نیایش توصیف ناپذیر آنان.

(۱) و اما بعد... چون عیسی به آسمان صعود کرد، جمعیت پراکنده گشت و هر کس دست زن و بچه‌هایش را گرفت و به سوی خانه خود باز گشت. (۲) بی درنگ پیش از این که شب فرا رسد در میان مردم شایع شد که مردم عیسی را

دیده‌اند و عیسی آنان را تعلیم داده است و فردای آن روز نیز او خود را بار دیگر بر آنان ظاهر خواهد ساخت. (۳) آری، به راستی تمام شب بحث در باره عیسی بود تا آنجا که در میان انبوه مردم شایع شد که تعداد کثیری از مردم در طول شب میکوشند بدان محلی بروند که بامدادان عیسی خود را در آنجا بر مردم نمایان خواهد ساخت. (۴) و چنین گذشت که چون به هنگام سپیده دم مردم به گرد هم آمدند، ناگهان نافی و برادرانش سر رسیدند و در میان مردم ایستادند. یاران نافی عبارت بودند از برادرش به نام تیموتی که نافی او را به حیات بازگردانده بود و پسر نافی که یوناس نام داشت و همچنین ماتونی و برادرش ماتونیا و کومن و کمونوی و ارمیا و شمنون و یوناس و صدقیاه و اسحاق. اینان حواریونی بودند که عیسی برگزیده بود. (۵) اینک چون تعداد مردم آنقدر زیاد بود، انبوه جمعیت را به دوازده گروه تقسیم کردند. (۶) آنگاه حواریون دوازدهگانه به تعلیم مردم پرداختند و سپس مردم را واداشتند تا به زمین زانو بزنند و به نام عیسی، پدر را نیایش کنند. (۷) و حواریون نیز خود به نام عیسی پدر را نیایش کردند و چنین گذشت که آنان برخاستند و به تعلیم مردم پرداختند. (۸) و آنگاه پس از این که آنان همان پند و اندرزهایی را که عیسی بر زبان آورده بود بی کم و کاست به مردم دادند، دیگر بار زانو زدند و به نام عیسی به نیایش پدر پرداختند. (۹) و آنان از برای چیزی که بیش از هر چیز دیگر بدان نیاز داشتند به تضرع پرداختند و نیایش آنان از برای این بود که به فیض روح القدس نایل گردند. (۱۰) و پس از این که آنان بدین سان نیایش کردند به سوی کرانه آب روان شدند و جمعیت به دنبال آنان به راه افتاد. (۱۱) آنگاه نافی در آب فرو رفت و تعمید یافت. (۱۲) و سپس از آب بیرون آمد و به تعمید دادن دیگران پرداخت. او تمام کسانی که عیسی برگزیده بود تعمید داد. (۱۳) و چنین گذشت که چون همه تعمید یافتند و از آب بیرون آمدند، روح القدس بر آنان حلول کرد و آنان از روح القدس و آتش آکنده گشتند (۱۴) زنهار، که آنان از آتشی احاطه شده بودند که گویی از آسمانها فرود آمده بود. مردم بر این گواه بودند و از این امر گزارشی به جای گذاشتند. فرشتگان نیز از آسمان فرود آمدند و به خدمت

حواریون پرداختند. (۱۵) هنگامی که فرشتگان به خدمت پرداختند، ناگهان عیسی فرا رسید و در میان آنان ایستاده و به تعلیم آنان پرداخت. (۱۶) و چنین گذشت که او به مردم برگشت و از آنان خواست تا دگر بار زانو بزنند و از حواریون نیز خواست تا زانو بزنند. (۱۷) و آنگاه که همه زانو زدند، از حواریون خواست تا مراسم نیایش را به جای آورند. (۱۸) آنگاه آنان به نیایش پرداختند و به پیشگاه عیسی دعا کردند و او را سرور و خداوند خود خواندند. (۱۹) و عیسی سپس از میان آنان اندکی دور شد و به زمین خم شد و چنین گفت: (۲۰) ای پدر! به تو سپاس می‌گزارم که روح القدس را به کسانی که برگزیدم عطا کردی، من آنان را از این رو از بین تمام مردم برگزیدم که به من ایمان می‌ورزند. (۲۱) ای پدر! من به درگاه تو دعا می‌کنم تا تو روح القدس را بر تمام کسانی که به سخنان آنان ایمان می‌آورند عطا کنی. (۲۲) ای پدر! تو روح القدس را از این رو بر آنان عطا کردی که آنان به من ایمان آوردند. تو خود میدانی که آنان اینک به من از آن رو ایمان دارند که تو نیایش آنان را میشنوی و آنان از این روی به سوی من نیایش میکنند که من در میان آنانم. (۲۳) و اکنون ای پدر! من برای آنان و از بهر کسانی که به پیمانشان ایمان خواهند آورد دعا می‌کنم، تا این که به من ایمان بیاورند، تا این که من در آنها باشم، همانطوری که تو در من هستی، ای پدر! تا این که ما یکی گردیم. (۲۴) و چنین گذشت که چون عیسی بدینسان پدر را نیایش کرد، به سوی حواریون خود برگشت و دید که آنان هنوز پیوسته به سوی او دعا میکنند، بدون آن که تکرار باطل می‌کنند، زیرا هر آنچه را برای دعا باید گویند داده شد. آنان آکنده از شوق و شغف بودند. (۲۵) و چنین گذشت که بدان هنگام که مشغول دعا بودند، عیسی برکتشان داد و به مهربانی بر آنان تبسم مینمود و پرتو سیمایش بر آنان چنان میدرخشید که آنان نیز به مانند سیما و جامه عیسی سپید رنگ گشتند و سپیدی آنان ماورای هرگونه سپیدی بود، تا بدانجا که هیچ چیز بر روی زمین به مرز آن سپیدی نمی‌توانست رسد. (۲۶) و عیسی به آنان فرمود تا به دعا ادامه دهند و لذا آنان به دعا ادامه دادند. (۲۷) و آنگاه او از آنان دیگر بار دور شد و در چند گامی آنان به سوی

زمین خم شد و دیگر بار به نیایش پدر پرداخت و گفت: (۲۸) ای پدر! من تو را سپاسگزارم، زیرا تو کسانی را که برگزیده‌ام به سبب ایمانشان پاك و مطهر نمودی. من برای آنان دعا میکنم و نیز به جای کسانی دعا میکنم که به پیام آنان ایمان خواهند آورد، تا این که آنان نیز از طریق ایمان آوردن به پیام آنان، به توسط من پاك گردند، آنچنان توسط من این حاضرین پاك گشتند. (۲۹) ای پدر من برای جهانیان دعا نمیکنم، بلکه برای کسانی دعا میکنم که تو آنان را به سبب ایمانشان از میان جهانیان برگزیدی و پیرو من گرداندی تا توسط من پاك گردند تا من چنان در آنان باشم که تو در من هستی. ای پدر تا ما یکی گردیم، و تا من در آنان تحجید گردم. (۳۰) و آنگاه که عیسی این سخنان را بر زبان آورد، دوباره به نزد حواریون خود رفت و شگفتا که آنان پیوسته با استواری دعا میکردند و او بار دیگر بر آنان تبسم نمود و همانا آنان به سپیدی خود عیسی، سپید گشتند. (۳۱) و چنین گذشت که او باز هم از آنان چند گامی دورتر رفت و به نیایش پدر پرداخت. (۳۲) سخنانی را که او بر زبان آورد و تقاضاهائی را که در دعا بیان داشت، نه هیچ زبانی قادر است بازگو کند و نه هیچ کس میتواند به نگارش درآورد. (۳۳) با وجود این توده مردم آنان را شنیدند و شاهد بر جریان امور بودند و از آنجا که صفای باطن یافته بودند، توانستند مضمون سخنان عیسی را که در نیایش ذکر کرده بود به دل دریابند. (۳۴) ولی از آنجا که سخنانی که حضرت در نیایش ذکر کرد بس متعالی و شگرف بود، نه کسی میتواند آنها را به نگارش درآورد و نه کسی قادر است آنها را بازگو بکند. (۳۵) و اما بعد... همین که عیسی به نیایش خود پایان بخشید، باز دیگر به نزد حواریون خود رفت و به آنان گفت: من تا کنون چنین ایمان استواری در بین یهودیان ندیده بودم. از این روی من نمیتوانستم به سبب بی ایمانی آنها کارهائی معجزه آسا به ایشان عرضه بدارم. (۳۶) به راستی من به شما میگویم: کسی در میان آنها وجود ندارد که قبلا ناظر کارهای اعجاب انگیزی نظیر آنچه که شما اینک میبینید بوده باشد و یا چیزهای شگفت انگیزی نظیر آنچه شما اینک میشنوید شنیده باشد.

باب بیستم

نان و شراب، معجزه آسا مهیا میگردد و دیگر بار در میان مردم تقسیم میشود - بازماندگان نسل یعقوب - ناجی میگوید که بر طبق پیشگوییها خود پیامبری است به مانند موسی - کلمات بسیاری از پیامبران بازگو میشوند.

(۱) و اما بعد... عیسی از جمعیت خواست تا به نیایش خاتمه دهند و ضمناً از آنان خواست تا از نیایش در دل خویش باز نایستند. (۲) آنگاه از آنان خواست تا برخیزند و بر پای بایستند و آنان برخاستند و بر پایشان ایستادند. (۳) و چنین گذشت که او دیگر بار نان را پاره کرد و آن را برکت داد و آن را به حواریون داد تا از آن بخورند. (۴) پس از اینکه آنان از آن نان بخوردند، از آنان خواست تا نان را پاره کنند و آن را به جمعیت عرضه کنند. (۵) پس از اینکه آنان نان را به جمعیت عرضه کردند، او به حواریون خود شراب داد تا از آن نیز بنوشند و از آنان خواست تا از آن به جمعیت بدهند. (۶) شگفت آن است که نه شاگردان و نه جمعیت هیچ يك نانی و شرابی نیاورده بودند. (۷) ولی این عین حقیقت است که او به آنان هم نان داد تا از آن بخورند و هم شراب داد تا از آن بنوشند. (۸) و به آنان گفت: هر کس از این نان بخورد از کالبد من فراخور جانش خورده است و هر کس از این شراب بنوشد از خون من به فراخور جانش نوشیده است و در نتیجه جانش هرگز نه گرسنه باشد و نه تشنه، بلکه باید جانش همیشه سیر باشد. (۹) پس از اینکه توده مردم نان خوردند و شراب نوشیدند، ناگهان همه از روح آکنده گشتند و به يك نوا و يك آهنگ بانگ برآوردند و عیسی را که میدیدند و صدایش را میشنیدند ستودند. (۱۰) و چنان گذشت که وقتی همه مراسم تجلیل و بزرگداشت عیسی را به جای آوردند، او به آنان گفت: هر آینه بمن هم اکنون آن فرمانی را در مورد این ملت که از بنی اسرائیل است به جای میآورم که پدر مرا بر آن گماشت. (۱۱) شما به یاد دارید که من به شما گفتم در زمانی که سخنان اشعیا تحقق میپذیرد - آری، همان سخنانی که به نگارش درآمد و هم اکنون شما آنها را در اختیار خود دارید، پس در آن سخنان تفحص نمایید - (۱۲) به راستی و درستی به شما میگویم: هرگاه این

امور انجام پذیرفت، زمانی است که عهدی تحقق می یابد که پدر با بندگان خود بسته است، ای خاندان اسرائیل. (۱۳) و آنگاه باید بازماندگانی که در فراسوی مرزها بر روی زمین پراکنده هستند از خاور و باختر و از جنوب و شمال گرد هم آیند و آن پروردگاری را باز شناسند که خدایشان است و آنان را رهائی داده است. (۱۴) پدر از من خواسته است تا این سرزمین را به شما به ارث بسپارم. (۱۵) من به شما میگویم: هرگاه غیر یهودیان پس از اینکه بندگان مرا بر روی زمین آواره گردانده باشند، بازهم پس از اینکه از برکات برخوردار شوند، ولی به توبه تن در ندهند - (۱۶) آنگاه شما ای بازماندگان خاندان یعقوب به میان آنان خواهید رفت و به میان کسانی که تعدادشان زیاد است خواهید رفت. و مثل شیر در میان جانوران جنگل و مانند شیر ژبان در میان گله‌های گوسفندان خواهید بود که چون عبور مینماید پایمال میکند و میدرد و هیچی نتواند رهاندگی نماید. (۱۷) و دست تو بر خصمانت بلند خواهد شد و جمیع دشمنانت منقطع خواهند گردید. (۱۸) و من بندگان خود را گرد هم خواهم آورد مثل اینکه مردی بافه‌ها در خرمنگاه جمع میکند. (۱۹) زیرا ای قوم من که پدر با تو پیمان بسته است، من تو را چنان خواهم ساخت که شاخه‌های را آهن خواهم ساخت و سمهای ترا برنج خواهم نمود و قومهای بسیار را خواهی کوبید و حاصل ایشانرا برای خداوند و دولت ایشانرا برای خداوند تمامی زمین وقف خواهم نمود، و همانا من آن‌ام که این کار را انجام میدهم. (۲۰) آنگاه آن چنان که پدر میگوید، این چنین روی خواهد داد که در آن روز شمشیر دادخواهی من بر سر آنان آویزان خواهد بود تا مگر این که به توبه تن در بدهند بر سر آنان فرو افتد. آری، بر سر تمام ملت‌های غیر یهودی. (۲۱) آنگاه است که من بندگان خود را سرافراز گردانم، ای خاندان بنی اسرائیل. (۲۲) بدانید که من این ملت را در این سرزمین سرور و سرافراز خواهم کرد تا آن عهد و میثاقی که من با پدرتان یعقوب بستم مصداق پیدا کند، آن وقت است که این سرزمین اورشلیم جدید خواهد شد و تمام قدرتهای آسمانی به میان این ملت در خواهد آمد، و حتی خود من هم به میان شما خواهم آمد. (۲۳) همانا، بدانید که من همانم که موسی

درباره او سخن گفت، آنگاه که میگفت: خداوند، خدایت نبی را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید او را بشنوید در همه اموری که در میان میگذارد. و چنین خواهد گذشت که هر کس که از این پیامبر هدایت نیابد باید از میان قومش منقطع گردد. (۲۴) به راستی من به شما میگویم: آری، که همه پیامبران از سموئیل تا اخلاف وی، یعنی تعدادشان که سخن گفته‌اند، بر من گواه بودند. (۲۵) و اینک دریابید که شمائید فرزندان پیامبران، و شمائید که از خاندان اسرائیل هستید و از عهد و میثاقی هستید که پدر آسمانی با پدرانتان بست که او به ابراهیم میگفت: و از ذریت تو جمع امتهای زمین برکت خواهند یافت. (۲۶) پدر آسمان نخست از برای شما، بلندم کرد و مرا به نزدتان فرستاد تا برکتان دهم و یکایک شما را از بند گناه رها سازم، زیرا که شما وابسته به آن عهد و پیمانید. (۲۷) و پس از این که شما متبرک شدید، پدر به انجام آن پیمانی دست میزند که با ابراهیم بست، آنگاه که میگفت: و از ذریت تو جمع امتهای زمین برکت خواهند یافت، زیرا که باید روح القدس از راه من بر غیر یهودیان فیضان یابد. و این فیض و نعمت، غیر یهودیان را چنان بر همه چنین چیره و توانا خواهد ساخت که آنان حتی قوم مرا نیز آواره خواهند کرد، ای خاندان اسرائیل. (۲۸) پدر آسمانی چنین میگوید که آنان ملت من در این سرزمین را تازیانه خواهند کرد، ولی هرگاه که آنان پس از این که کمال انجیل مرا پذیرفته باشند، ناگهان با سنگدلی بر من پشت کنند، آنگاه است که من تباہکاری‌هایشان را بر سر خودشان باز پس خواهم گرداندم. (۲۹) پدر میگوید که من عهد و میثاقی را که با ملت خود بسته بودم به خاطر خواهم آورد، که من بر طبق این پیمان قول داده بودم ملت خود را به زمانی که خود میدانم گرد هم فرا خواهم آورد و دیگر بار سرزمین اجدادیشان را برایشان به میراث خواهم داد، یعنی سرزمین اورشلیم را که سرزمینی است موعود که برای همیشه به آنان وعده داده شده است. (۳۰) هرآینه زمانی فرا خواهد رسید که کمال و تمامی انجیل من بر این ملت به موعظه گفته خواهد شد. (۳۱) آنگاه آنان به من ایمان خواهند آورد و اقرار خواهند کرد که من عیسی مسیحم که پسر خدا ام، و آنگاه